

«تاریخ»، فعالیت، حرکت و جنبش انسانهایی را بررسی می‌کند که گذشته زندگی می‌کرده‌اند.

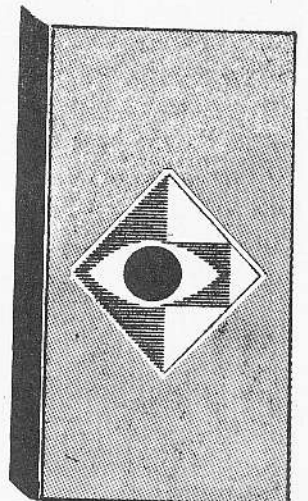
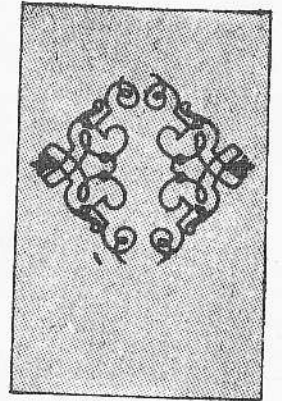
یکی از ویژگیهای بارز دورانهای اخیر، بیداری و احساسات ملی مردمی بوده است که گوئی مدتها این احساسات به خواب رفته و به فراموشی سپرده شده‌اند. این جنبش با بیداری احساسات و شعور ملی در اروپا (آلمان و ایتالیا) آغاز شد و از آن زمان به بعد این جنبش و حرکت سراسر جهان را فرا گرفت.

فایده و ارزش تاریخ

نوشته: آرنولد توین بی
ترجمه: وهاب ولی

چرا خود را با تاریخ سرگرم می‌کنیم؟ آیا پژوهشهای تاریخی ارزشی دارند، و تلاشهایی که در این باره صورت می‌گیرد، به زحمتش می‌ارزد؟ پاسخ «آری یا نه» گفتن به این سوالات در یک آن ممکن نیست. اجازه دهید با نقل حکایتی کوچک توضیح دهم که منظوم چیست؟ زن جوانی که تحصیلات کافی نداشت و نسبت به مسایل فکری بی تفاوت بود، روزی به طور اتفاق در جلسه‌ای متشکل از دانشمندان حضور پیدا کرد. در این جلسه و کنفرانس به استثنای خانم مذکور بقیه به تاریخ و مسائل مربوط به آن، علاقه زیادی داشتند. در این کنفرانس زندگانی امپراتوران رُم، معایب، نقاط ضعف و سرانجام فجیع آنان مورد بحث قرار گرفته بود. این مباحثات موجب شد که حوصله خانم مذکور سر برود. اسامی عجیب و غریب انسانهایی که در ادوار دور زندگی کرده بودند برای وی هیچ معنی و مفهومی در بر نداشت. زن پس از اینکه مدتی گوش فراداد، با نگاهی معصومانه چنین سؤالی کرد: این اشخاص آدمهای بدی بوده‌اند، اینطور نیست؟ حاضران گفتند: آری درست است. زن جوان مجدداً پرسید: تمام این انسانها مرده‌اند، چنین نیست؟ مورخان، با حالتی بی تفاوت چنین پاسخ دادند: آری از زمان مرگ آنها مدتی

فکر بکار



می‌گذرد. به دنبال آن، زن جوان این سؤال را مطرح کرد: در اینصورت چرا و به چه دلیلی منزهایمان را به خاطر آن خسته کنیم؟

این سؤال موجب تعجب تاریخ نگاران شد، گفتگو مباحثه بلافاصله قطع شد، یعنی چیزی که زن جوان خواستار آن بود و بدین ترتیب توانست به گفتگو خسته کننده مورخان خاتمه دهد ولی با سؤالات هر مسأله‌ای برای مورخان مطرح کرد که شاید در ابتدا به نظر آنان نرسیده بود.

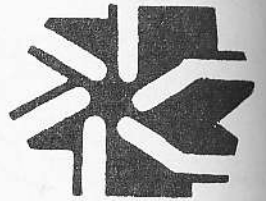
در حقیقت نیز، اینها سؤالاتی نبودند که به آساری بتوان پاسخگوی آنها شد. برای پاسخ به آنها می‌باید عمری پیگیر تلاشها و تحقیقات شد.

در اینصورت فایده تاریخ چیست؟ عده‌ای برای یافتن پاسخ این سؤال، به تجربه و ممارست دست یازیده‌اند «تاریخ»، فعالیت، حرکت و جنبش انسانهایی را بررسی می‌کند که در گذشته زندگی کرده‌اند و به انضمام موارد مربوط به انسانها، به مانند اقتصاد، سیاست و بدین ترتیب می‌توانیم پرسشگری یک چنین سؤالی را خودمان باشیم.

ستاره شناس برای مفید فایده بودن امور برای انسانها فعالیتهایی را انجام میدهد آیا «تاریخ» نیز می‌تواند در حیطه روابط انسانی چنین فوایدی داشته باشد؟ اگر تاریخ بتواند با پی‌گیری مسائلی که مربوط به انسان است راه گشای مشکلات آتی برای بشر باشد، خودبه‌خود جواب سؤال «فایده تاریخ چیست؟»، داده شده است. در نظر به اینکه مسأله فعالیتهای انسان، برای ما بیشتر از سایر مسائل دارای اهمیت است، و نیز اگر تاریخ علمی مثبت می‌بود، در این صورت می‌توان گفت که تاریخ برای مقاصد علمی، سرور تمام علمها می‌شد.

در کنترل و اداره فعالیتهای انسان، باید سعی بر این شود که آینده‌نگری را در نظر گرفت و با توجه به آینده است که میتوان طرحهای حرکت و جنبشهای آتی را با اتکا به تخمینات و فرضیات به وجود آورد. قابلیت آینده‌نگری و اقدام برای کنترل و اداره آینده از ویژگیهای بشر است و این قابلیت و ویژگی است که انسان را از دیگر حیوانات کره زمین متمایز می‌سازد. آینده‌نگری و برنامه‌ریزی از عناصر مهم مدنیت (تمدن) است، آنچه که حتی می‌توان این کلمات را به جای واژه تمدن بکار

آنچه را گفتم می‌توانید یک خیال و رویا بیندارید، ولی تاریخ چند بار در چند نقطه جهان نشان داده است که وابستگی‌های ملی به طور جداگانه پا را از مرزها فراتر گذاشته و یک اتحاد جهانی بوجود آورده است.



هرکس، قبل از تصمیم گرفتن درباره مسأله مهمی، آگاهند. بدین ترتیب اقدام برای یک حرکت از طرف انسان که قبلاً برای آن تصمیمی قاطع اتخاذ نکرده است، مسأله اراده آزاد را به بیان میکشد که این خود، یک مسأله فلسفی و لاهوتی است؛ اگر اشتباه نکرده باشم، در دین اسلام این مسأله به یک اعتقاد راسخ بستگی دارد، و در حقیقت عدم وجود یک اراده آزاد در انسان، خود بیانگر چیزی نیست به غیر از یک پنداروانگاره توأم با اشتباه. در اینجا در مورد این مسأله—مسأله حکمت الهی (Theologic) بحثی نمیکم.

یکی از ویژگی‌های بارز دوران‌های اخیر، بیداری و جنبش احساسات ملی مردمی بوده است که مدت‌ها بود گویی این احساسات به خواب رفته و به فراموشی سپرده شده‌اند. این جنبش در قرن نوزدهم با بیداری احساسات و شعور ملی در اروپا (آلمان و ایتالیا)، آغاز شد، و از آن زمان به بعد این جنبش و حرکت سراسر جهان را فراگرفت. چندین امپراتوری مضمحل و سرنگون شدند و سبب روی کار آمدن تعداد زیادی از دولتهای ملی گردید و این انقلاب بزرگی بود و نیز انقلابی پرثمر. این انقلابات دوباره جان بیشتری گرفت و در مناطقی که احساسات ملی و مردمی به خواب رفته بود، سبب بیداری دوباره و جان گرفتن آنها گردید که سرلوحه این انقلابات و احساسات بیدار شده، تشکیل جنبشهای ملی بود. این جنبشها و انقلابات را ملل بیدار شده به جایی رساندند که تمام نقشه سیاسی دنیا، آن چنان تغییر پیدا کرد که فقط کسانی که به سن و سال من هستند می‌توانند یک چنین تغییری را درک کنند. این امر در ابتدا فقط ماهیت فرهنگستانی (academic) داشت و در آن زمان از عقل و اندیشه کاملاً به دور بود که بتواند چنین تأثیری سیاسی از خود به جای گذارد. سرانجام اندیشمندان موفق شدند، و فکر و روح کسانی که تحصیلات کمتری داشتند متأثر از تحقیقات آنان در مورد مفهوم واقعی تاریخ و تاریخ واقعی گردید، و فکر آزادی ملی خود را به صورت یک نهضت ملی راستین نمایانگر ساخت. این نهضت آنچنان نیروی به خود گرفت که سبب اضمحلال بعضی از قدرتها و امپراتوریه‌ها از جمله امپراتوری اتریش—هنگری گردید.

از دیگر سو، با یک چنین هدف سیاسی انجام

تحقیقات و پژوهشهای تاریخی، راه برای پی بردن به اندیشه‌های سرشار از اشتباه و دروغ در مورد گذشته ملت‌ها باز میکند. یک مورخ ملی‌گرا همچنانکه از یک طرف می‌تواند به طور افراطی، اهمیت زیاده از حدی برای ملت خود قائل شود، از دیگر سو، نیز میتواند راه خطا بپیماید و چنین مبالغه‌ها و افراطهایی می‌تواند تأثیری بسان تأثیر ضربات تازیبانه داشته باشد و در حقیقت اثراتی که برخی از تحریفها به جای میگذارد، نه تنها نافع نیست بلکه مضر هم خواهد بود. اینها در اکثر موارد در عین اینکه اثراتی به مانند تازیبانه وارد میکند، موجبات ایستایی را نیز فراهم می‌کنند و سخن گفتن مبالغه‌آمیز از گذشته‌های پُرافتخار، از تفکر به زندگی فعلی آنها ناشی می‌شود. و این مبالغه، خودپسندی است و خودپسندی سبب عدم فعالیت و عدم پویایی میگردد. فعالیتهای پرجنب و جوش با انرژی مستمر، در دنیای رقابتی که خود بی‌وقفه و به سرعت به سوی تغییر و تحول پیش میرود، اولین شرط حفظ استقلال و ادامه موجودیت است.

محدودیت تاریخ نه تنها به خاطر محدودیت پژوهشهای آن از جنبه سیاسی، و نیز به سبب تأثیرات عملی نیست. اثرات سیاسی، می‌تواند هم سودمند باشد و هم زیان‌آور، هم خوب باشد و هم بد، و قدرتی که از این راه به دست می‌آید، احتمالاً بخشی از آن از راه تحریف حقیقت به دست آمده است، و در این صورت باید گفت تحریف حقیقت نمی‌تواند عاری از خطا و حتی گناه باشد. تحریف حقیقت نه تنها شایسته یک متفکر و اندیشمند نیست، و خود خطایی به شمار می‌آید، بلکه یک بی‌وجدانی سیاسی هم هست.

حقیقت برای حفظ فواید عملی تاریخ نیست. بلکه به خاطر نفس خود حقیقت شایسته تفحص و پژوهش است، به عبارت دیگر برای درک حقیقت نباید هیچ مرام دیگری را غیر از خود حقیقت دنبال کرد و این مستلزم بی‌طرفی کامل است و کوشش دیگری غیر از تفحص و تجسس برای یافتن حقیقت وجود ندارد، و کاوش برای درک حقیقت نیز، به مانند آینده‌نگری و طرح‌ریزی یکی از اعلام تمدن است و کاوش و یافتن حقیقت نیز یکی از این ویژگی‌هاست.

به عقیده من یکی از فواید پژوهشهای تاریخی که به زحمتش می‌ارزد، این است که فواید تاریخ، شبیه فواید فلسفه و علم کلام است. هر چند نسبت به آنها از عمق و ژرفای کمتری برخوردار است. ولی در مقابل قاطعیت بیشتری را داراست اما همچنانکه قبلاً نیز اشاره کردم، نباید فراموش کنیم که آگاهیهای تاریخی ما نمی‌تواند به اندازه آگاهیههای شناخته شده‌ای که در مورد عالم بی‌جان وجود دارد، باشد. تاریخ انسان یکی از جنبه‌های

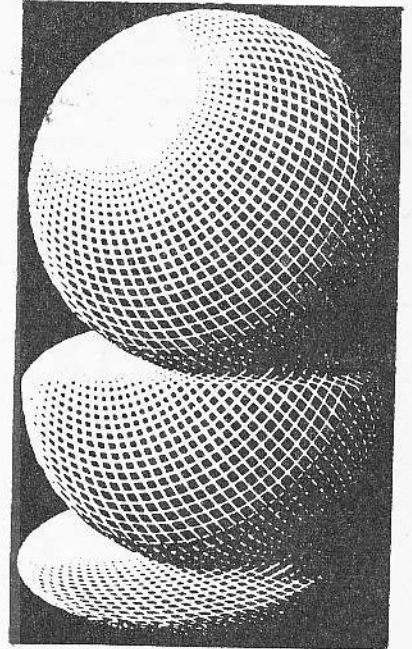
بسیار استفاده از تجارب به دست آمده از گذشته هنگام آینده‌نگری و برنامه‌ریزی، تنها، هاله‌ای خواهد بود و تجربه‌های حاصل از گذشته‌ها و استفاده از آنها، غیر از «تاریخ» چیز دیگری نیست.

«تاریخ» عبارت است از مفهوم تمام تجربیات انسانی و جمعی که نژاد انسان به دست آورده است و در طول مدت زندگانی هر یک از انسانها، تجربه‌هایی که یک‌یک و جداگانه به دست آمده است، باز خود، یک «تاریخ» است.

تجربه چه در زندگی فردی انسان و چه در زندگی اجتماعی، جای بس بزرگی را داراست و در جای خود می‌توان به آن متکی شد. زیرا در سایه تجربه است که می‌توان تصمیمات عاقلانه‌تر گرفت و بهتر دآوری نمود— پس از اخذ تصمیمات و انتخاب راههای آشکار حرکتها می‌بینیم محاسبات قطعی ستاره‌شناس در مورد ستارگان، بر تا حدی ضعیف است. در زندگی روزمره، یک فرد عاقل با اتکا به تجارب حاصله از زندگی گذشته خود، شی زندگی خود را برای آینده، با یک قاطعیت، و با به‌دوری از اعداد و ارقام، سوق نمیدهد. تجربه‌های ویژه‌ای که به دست می‌آورد، فقط قابلیت حدود و تعیین و فرضیات شخص را افزایش میدهد. به طور کلی چیزی که «تاریخ» نامیده می‌شود، چیزی فراتر از مجموع تجارب انسانها در دسترس ما قرار نمیدهد.

پس در مورد فعالیتهای انسان مسبب عدم توانایی استفاده از فرضیات ریاضی (اعداد و ارقام) که درباره عالم بی‌جان صدق میکنند، چیست؟ در حیطه روابط انسانها، عنصری که هنوز شناخته نشده است، ملاک قابلیت انتخاب می‌باشد. هیچ کس به طور قطع نمی‌تواند حدس بزند و مطمئن باشد که مثلاً همسایه‌اش چه راه و روشی را در پیش خواهد گرفت، حتی خود همسایه نیز در یک چنین وضعی، تا زمانی که تصمیم قاطعی نگرفته، از تکی‌خیراست، همه از سپری شدن لحظات پرهیجان

سیر و جریان عدالت اجتماعی جنبشی است که هدف آن ایجاد طبقات اجتماعی است، اتحاد تمام ملت‌های جهان موجب تقویت انسان و انسانیت خواهد بود.



گانندی زورگویی با ملاحظات و بازتاب‌های روزمره را رد کرده و زور را به خاطر اینکه هدف ناپسندی است، مردود دانست و این احساس قلبی شخص او بود ولی ریشه این احساس به سست‌های سه قرن قبل از میلاد مسیح یعنی به زمان امپراطور آشوکا برمی‌گردد.

اسرارآمیز کاینات و سرشار از راز و رمزهاست، و هر یک از انسانها در جریان حوادث تاریخی در لحظه‌ای معلوم از زمان متولد شده‌اند - و بنا به فرضیاتمان، این رودخانه تاریخ، دو میلیارد سال دیگر، در بستر زمان به جریان خود ادامه خواهد داد؛ البته اگر یک جنگ اتمی باعث ایستایی ناگهانی آن نگردد.

ستاره‌شناسان عقیده دارند در صورتی که جهان به حال خود گذاشته شود، جای مناسبی برای ادامه زندگی انسانها، تا حدود دو میلیارد سال دیگر نیز وجود خواهد داشت، از طرف دیگر پیش‌بینی کرده‌اند که مورخان هرگز نخواهند توانست به مانند آنان به یک قاطعیت مطلق برسند.

به موجب باور ستاره‌شناسان، طول عمر انسان، بیشتر از زمانی خواهد بود که نژاد انسانی به وجود آمده است و متخصصان در مورد قدمت استخوانها و ابزار انسانهای اولیه، هنوز که هنوز است سرگرم مباحثه و مجادله هستند (استخوانها نسبت به ابزار یافته شده انسانهای اولیه، نادرترند).

گمان می‌کنم طول عمر نژاد انسان، بین نهصد هزار تا یک میلیون سال بوده باشد عقاید حکمای الهی در مورد کروی بودن زمین، قاطع‌تر و کاملتر از عقاید و اطلاعات دیرین شناسان در مورد بشر اولیه و چگونگی شرایط آغاز زندگی بشر است. بدین ترتیب تاریخ انسان که در میان ابرهای مه‌آلود شروع شده است، با یک علامت سؤال پایان می‌گیرد و نکتهٔ معضل در مورد تعیین یاری ما که از اول تا کنون در بستر رودخانه تاریخ جاری است، همین است و محقق است که این کاملاً مجهول و پیوسته در حال تغییر و تحول است. ولی تاریخ برای نژاد انسان، در حال حاضر یک روشنی است. زیرا گامهایی که انسان بر اساس تجربیات گذشته خود، برای اتحاد و همبستگی امروزی خویش به صورت جامعه برداشته است، بهترین نمونهٔ رویداد روشنگری است و این خود مهمترین واقعهٔ زمان ماست.

این واقعه که حدود پانصد سال قبل شروع شد، با برخی اکتشافات جغرافیایی از سواحل آتلانتیک اروپا آغاز گردید که موجب شد چهرهٔ تمام دنیا به بهترین وجهی شناخته شود، آنچنانکه امروزه به صورت یک صحنهٔ اتمی درآمد است و اگر یک چنین جنگی درگیرد، در این جنگ نسل انسان است که به عنوان یک جامعهٔ تنها، جنبش خود را آغاز خواهد کرد. در این صورت، جنبش مشترک بشریت به یک انتحار دسته جمعی منجر خواهد شد و این، سرانجام دیوانه‌وار یک جامعه همگانی خواهد بود؛ و اگر خدا بخواهد از یک چنین فرجامی رهایی خواهیم یافت و آن در صورتی

ادیانی که بدون استفاده از زور قدرت جهانی شده‌اند، در قرن ام نیز برای انسانها مفهوم خاصی دارند، زیرا در قرن حاضر بکار بردن زور و قدرت در استفاده از قدرت نظامی، به معنی خودکشی انسان است.

است که حداقل بتوانیم یک حکومت جهانی تأسیس کنیم، و این امر را با وجود تفاهات سیاسی برای کشورها و استفاده از انرژی اتمی می‌توان پیش‌بینی کرد

آنچه را گفتیم می‌توانید یک خیال و رؤیا بنهید ولی تاریخ چند بار در چند نقطه جهان نشان داده است که وابستگی‌های ملی به طور جداگانه یا از مرزها فراتر گذاشته و یک اتحاد جهانی بوجود آورده است. اما این اتحاد هیچگاه به مفهوم واقعی در سطح کلی جهان نبوده است. نمونه‌هایی که از این اتحاد در تاریخ وجود داشته است، در سایه وسایل ارتباط جمعی مدرن، مسلماً روزی در تمام جهان امکان یک اتحاد جهانی کامل و کلی به وجود خواهد آمد. از طرف دیگر همین الگوهای اتحادهای موجود در تاریخ، خود بارقهٔ امید است برای آینده، و این خود نکتهٔ مهمی است، زیرا میتوان گفت اینکه در هر عصر اتم زندگی می‌کنیم، قرن آتی پایان زندگی انسانها به شمار خواهد آمد. اتحادهای موجود در تاریخ، طبیعتاً همان اتحادهایی است که از طرف ادیان و امپراتوریهای جهان ایجاد شده‌اند، و در بین آنها سه اتحاد از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند: مسیحیت، اسلام و آیین بودا. هر سه این ادیان، به عنوان هدف سراسردنیا را از گرفت. از طرف دیگر امپراتوریهای چین، رم و عثمانی را نیز می‌توان به عنوان مثال ذکر کرد که طولانی‌ترین و با سابقه‌ترین آنها، امپراتوری چین بوده است. این اتحادیه‌ها به وسیلهٔ مبلغان دینی و فتوحات لشکریان به وجود آمد، بدون استفاده از رسانه‌های گروهی موجود در حال حاضر، صورت امکان به خود گرفت. انسانهای آن روز وسایل جنگی (هوایی، زمینی و دریایی)، و نیز دیگر وسایل از قبیل تلفن، رادیو، تلگراف، تلویزیون، مطبوعات امروزی را در دسترس نداشتند و تمام موفقیتها، متکی بر قدرت انسانها و حیوانات بود که با وسایل ابتدایی، در سرزمینهای وسیع توانستند میلیونها نفر انسان را با هم متحد سازند و با توجه به موفقیت‌های آنان با آن وسایل ابتدایی، ما می‌توانیم یک اتحاد جهانی را در زمان حاضر، در سایه وسایل مدرن و مجهزتری که در دسترس داریم پیش‌بینی کنیم.

ادیانی که بدون استفاده از زور و قدرت، جهانی شده‌اند، در قرن ام نیز برای انسانها، مفهوم خاص دارند، زیرا در قرن حاضر به کار بردن زور و استفاده از قدرت

اتحاد و همبستگی جهانی عبارتست از حرکت و جنبشی که انسان را در سطح جهانی به سوی سعادت اجتماعی سوق خواهد داد و این جنبش‌ها در دنیای اسلام و در کشورهای غیرکمونئیست همچنین در سرزمینهایی که به تازگی به استقلال رسیده‌اند، بیشتر دیده می‌شود.

که با انصراف از قدرت اتم برای نابودی و تعالی بشریت و نیز بهره‌وری از آن در راه سعادت بشر، همچنین در راه به شعور اجتماعی رسانیدن اقلیت ثروتمند، جایی در تاریخ باز کند. تاریخ پنجهزارساله تمدن به وضوح نشان داده است که از تمام نعمات و امتیازات تمدن، فقط عده‌ای معدود (اقلیت) - ثروتمندها، برخوردار و بهره‌مند شده‌اند و کسانی که برای ایجاد تمدن جهانی از قرن‌ها و قرن‌ها پیش به خاطرش زحمت کشیده و متحمل فشارها و نجرها شده‌اند. از امتیازات آن بی بهره بوده‌اند.

سیر و جریان عدالت اجتماعی، جنبشی است که هدف آن ایجاد طبقات اجتماعی است. اتحاد تمام ملت‌های جهان، موجب تقویت انسان و انسانیت خواهد بود. اینک دوره‌ای است که تمام انسانها، ملتها برای صیانت و رهایی از عواقب وحیم و وحشتناک یک جنگ اتمی، باید همانند خانواده‌ای در یک چهارچوب گرد هم آیند. از این رو می‌توان سؤال کرد که آیا تاریخ ارزشی دارد؟ و آیا تاریخی که در عصر ما توسط نیمی از انسانهایی که زندگی میکنند، ساخته می‌شود و به وجود می‌آید نیز می‌تواند در این مورد نقشی داشته باشد؟

به طور کلی فعالیت‌ها و بررسیهای مورخان در قرن نوزدهم منفک کننده و قطعه قطعه کننده بوده است. مورخان آن عصر نیز عادت داشتند که تاریخ را در چهارچوب تقسیم‌بندیهای ملی بررسی کنند. به تأثیر سیاسی این قبیل بررسیها اشاره کردم و توضیح دادم که تاریخ نگاران ملی گرا، چگونه امپراتوری اتریش را قطعه قطعه کردند. این تاریخ‌نگاران بودند که در پی اتحاد و همبستگی انسانها بودند. در این مورد دو تاریخ‌دان به نظر رسید:

هر دو آنها از اهالی آفریقای شمالی بودند. یکی از آنها ابن خلدون است و دیگری اوگوستین.

نمیدانم که آیا ابن خلدون درباره اوگوستین که قبل از وی میزیسته است عقیده‌ای داشته یا خیر؟ ولی اگر چیز مسلمی وجود داشته باشد این است که، اوگوستین نمی‌توانست از اندیشه‌های فلسفی ابن خلدون اطلاعی داشته باشد. با اینهمه قربانی میان اندیشه‌ها و جهان بینی این دو نفر وجود دارد. هر دو آنها، تاریخ انسان را به

نقلمی، به معنی خودکشی انسان است، چون در عصر حاضر در جنگی که سلاح اتمی بکار رود، طرفی به نام و عنوان غالب یا مغلوب وجود نخواهد داشت، و در این راه نیز از استفاده از روشهای صلح جو یانه، هیچ چیز دیگری بوجه موفقیت نخواهد شد.

اگر گفته و پیش بینی من اشتباه و خطا از آب دریا بد، قرن اتم، قرن هندوستان خواهد بود، زیرا برای اولین بار در هند بود که نظریه مقاومت منفی ظهور کرد و فسخ گرفت. نباید فراموش کرد که بشر هیچگاه از لحاظ روح و خدا کامل نیست و از طرف دیگر نیز به طور مستمر و همه با هم نیز وابسته به آرمانگرایی نمی‌مانیم آرمانهای بزرگ را به ندرت با تمام قلبمان سازش میدهیم و این تنها به ندرت زیر سایه و رهبری یک رهبر انجام می‌گیرد. از این لحاظ میخواهم از دو رهبر بزرگ هند صحبت کنم: امپراتور آشوکا و مهاتما گاندی.

گاندی قبل از قرن اتم برای اولین بار رهبر مقاومت منفی بود و با مبارزه از راه مقاومت منفی به موفقیت رسید. فکر نمی‌کنم که گاندی پی برده باشد که یک جنگ اتمی میتواند موجب از بین رفتن دنیا باشد. گاندی زورگویی را با ملاحظاتی و بازتابهای روزمره رد کرد، و زور را به خاطر اینکه هدف ناپسندی است، مردود دانست و این احساس قلبی شخص او بود ولی ریشه این احساس به سنتهای سه قرن قبل از میلاد مسیح یعنی به زمان امپراتور آشوکا برمی‌گردد.

آشوکا و گاندی، تمام فعالیتهای خود را با تحولاتی که ایجاد کردند، در بهبود روابط و مناسبات انسانی در مقیاسی بس بزرگ و وسیع در راه ایجاد صلح بکار بردند که برای بشر امروزی، این امر دارای مفهومی بزرگ است. تغییر و تحول جزو امکانات زندگانی بشر است و ادامه این تحول نیز محقق است. این است که همه ما، باید آنچه را که آنها در راه تحول، رد خشونت و ایجاد صلح انجام داده‌اند، الگوی زندگی خود قرار دهیم و در عصر اتم از خشونت ناشی از حرابه اتم نباید هواداری کنیم. اتحاد بشریت خواه برای فنا و خواه برای زندگی باید مهمترین فعالیت بشر زمان باشد و نکته و فعالیت مهم دیگر، عبارت است از ارشاد اقلیت ثروتمند در بهتر نمودن زندگی اکثریت فقیرتر.

اتحاد و همبستگی جهانی نیز عبارت است از حرکت و جنبشی که انسان را در سطح جهانی، به سوی سعادت اجتماعی سوق خواهد داد و این جنبش‌ها در دنیای اسلام و در کشورهای غیرکمونئیست همچنین در سرزمینهایی که به تازگی به استقلال رسیده‌اند بیشتر دیده می‌شود که خود یکی از جنبشهای مهم عصر ما است. زیرا احتمال این هست که این زمان، زمانی باشد

عنوان یک کل در نظر گرفته‌اند و علت آن نیز این است که هر دو آنها، زندگی انسان را در چهارچوب وسیع دین مشاهده کرده‌اند. در حقیقت نیز دید تاریخی مسلمانان و مسیحیان، فراسوی مرزهای زمان و مکان بوده است. از دیدگاه این دو دین برادر، تاریخ با آفرینش «آدم» شروع و با روز رستاخیز به پایان می‌رسد، و مرزهای تاریخ با یزدان شناسی یکی می‌شوند. البته یک چنین بینش گسترده از تاریخ، امروزه برای ما می‌تواند مفهوم و فایده‌ای که در بردارد، داشته باشد. تمام انسانها پس از اینکه هزاران سال دور و جدا از یکدیگر زندگی کرده‌اند در زمان ما به ناگهان به هم نزدیک شده و تماسهای فشرده‌ای باهم دارند. با اینهمه اینک که به هم نزدیکیم ملتها، تمدنها، و دینهای زیادی به عنوان یک اجتماع واحد در حال متحد شدن هستند و هر ملتی که داخل یک چنین اجتماع مشترک و واحدی شده، در حال غنی کردن گنجینه مشترک انسانیت است، هر یک از آنها، تاریخ خود را به همراه می‌آورد و این بدین معنی است که هر یک از آنها تجارب و پیروزیهایش را به همراه خود دارد.

شناختن چیزهایی که به این گنجینه مشترک می‌آوریم و پی بردن به ارزش آنها لازم است، و این کار آسانی نیست و تاریخ نگاران می‌توانند به این امر کمک کنند. گاهی به عنوان یک خانواده واحد به مشکل بودن پیشرفت‌مان پی می‌بریم و شهامت ما از دست می‌رود. در یک چنین لحظه‌های نومید، با یادآوری تاریخ می‌توانیم شهامت از دست رفته را بازیابیم.

مثلاً ملت‌هایی که در غرب دنیای قدیم زندگی می‌کنند، می‌توانند به خاطر بیاورند که چند قرن قبل، قسمتی از امپراتوری روم بوده‌اند هر چند آنان در ابتداء فاتحانه یعنی به زور وارد امپراتوری روم شدند ولی بعد به صورت شهروندان وفادار صادق همان امپراتوری درآمدند.

اگر انسان در آن ادوار امکان دیدن دیواری که مرزهای یک امپراتوری در شمال انگلستان را تشکیل میداد، داشت، به طور حتم در آنجا، سربازانی را می‌دید که از آسیای صغیر به آنجا رفته بودند همچنین بین مدیران و دولتمردان نیز از اهالی آسیای صغیر در آنجا یافت می‌شدند. متقابلاً به همان ترتیب بریتانیایی‌ها می‌توانستند در جنوب غربی آسیا حضور داشته باشند. در قرن چهارم میلادی به اوگوستین که استادی از تونس بود، پیشنهاد یک کرسی استادی در میلان (ایتالیا) شد، که وی نیز این پیشنهاد را پذیرفت، این مسأله در آن دوره دلیلی است بر اتحاد و یک پارچگی امپراتوری روم. این صفحات تاریخ بشریت باید امروزه منبع الهامی برای ما باشد.